

متن پیاده سازی شده جلسه پانزدهم سال سوم درس خارج اصول فقه دور دوم - 6 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 207 و 208: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

اخلاق

امام عسکری علیه السلام : قلب الاحمق في فمه و فم الحكيم في قلبه.

امام علیه السلام در این فرمایش حکیم نشانه ای محسوس برای شناخت احمق و حکیم آورده اند و آن تشخیص این دو است از طریق سنت گفتاری ایشان. یکی پرگو و دیگری کم گو و گزیده گو است. یکی بیشتر میگوید تا بشنود اما دیگری برعکس. یکی هاله ای از شرعیت و دقت بر کلامش حاکم است و دیگری رها است. و ...

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

چند نکته:

1. پیشتر گفته شد: این مطلب که قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده است (چنانکه تفسیر نمونه بر این رأی است)، جای تأمل دارد و ممکن است بر هستی نازل شده باشد که البته قلب پیامبر هم یکی از بهترین هستیها می باشد. برخی سؤال نمودند که این مطلب چگونه با برخی آیات شریفه قرآن سازگاری دارد؟ مانند: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» یا «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ». پاسخ آن است که معلوم نیست این آیات شریفه مربوط به نزول دفعی قرآن در شب قدر باشد؛ خصوصاً با توجه به تعبیر «نزل» که گفته می شود ناظر به نزول تدریجی بیست ساله می باشد. البته ناگفته پیداست تلاشی بیش از این، برای رسیدن به رأی قطعی در چنین مسأله، بیش از آنکه معذر ما در محضر خداوند باشد، یک ماجراجویی علمی است.
2. به هنگام بحث از روایات، گفته شد که توسعه در مصداق معنا لزوماً مستلزم تصور یک جامع میان مصادیق نمی باشد. هم اکنون تأکید می نمایم که آن جامعی که رد گردید، جامع طبیعی بود؛ اما باید گفت که در صورتی که هیچ گونه جامعی (ولو به تناسب) میان مصادیق تصور نگردد، از حیطة توسعه در مصداق خارج شده، سر از استعمال در دو معنا در خواهد آورد.
3. برخی راجع به روایت امام صادق علیه السلام که فرموده بودند: «فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبياء» تصور کردند که هر آیه از قرآن، این چهار مرحله را دارا می باشد؛ لکن به نظر ما نمی توان این مطلب را از این حدیث استخراج نمود؛ آن چه قطعی است، این است که قرآن اجمالاً بر این چهار شیء است.
4. سؤال شده است: آیا ضرب المثلها از قبیل استعمال در بیش از یک معنا یا توسعه در مصداق معنا هستند یا خیر؟ مانند عبارت «جوجه را آخر پاییز می شمارند» که در موقعیت های متعددی به کار گرفته می شود. بی تردید پاسخ خواهیم گفت که این نوع استعمال، استعمال تنها در یک معنا می باشد؛ بدون هیچ گونه توسعه ای در مصادیق آن و تنها تفاوت میان این موقعیت های متعدد، دواعی گونه گون می باشد. به این ترتیب که شخص به هنگام بیان این مثل، گاه واقعا قصد دارد که در مرغ داری جوجه ها را در آخر پاییز بشمارد و گاه نیل به یک نکته اجتماعی در سر دارد. بنابراین مبتنی بر آن چه در فرق میان معنا و داعی گذشت، می گوئیم آن جا که ضرب المثلها در موارد مختلفی استعمال می گردند، داعیها متعدد و معنا واحد است.

5. برخی فرموده‌اند که روش ما در مورد بطون قرآن کریم، منجر به این می‌گردد که قرآن کلا یا جلا تبدیل به مجاز بشود. در پاسخ خواهیم گفت:

الف) مجازی شدن قرآن کریم، از آنجا که زیبایی آن فزون نموده و هرگز عرصه بر معنای حقیقی تنگ نمی‌نماید، از هرگونه ایراد مبرا می‌باشد؛ مانند این‌که در آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»، شهور علاوه بر معنای حقیقی، یک معنای مجازی هم دارا شود.

ب) آنچه که ما تحت عنوان توسعه در مصداق معنا بیان کردیم، عمدتاً توسعه به مصادیق حقیقی است؛ نه مجازی. سپس فرموده‌اند که لازمه دیگر این روش، قابل فهم شدن برای همگان می‌باشد؛ حال آن‌که گفته شده که بطون اختصاص به راسخین دارد. پاسخ آن است که آنچه به راسخین اختصاص دارد، متشابهات قرآن (که توضیح آن از حیطة مجال ما خارج بود) و نه بطون می‌باشد و رابطه این دو «عام و خاص من وجه» است. علاوه بر این‌که باطن، پس از بیان امام به ظاهر بالعرض بدل می‌گردد.

خاتمه:

در این بخش، دو روایت را، ولو بی ارتباط به بحث بطون و استعمال در بیش از یک معنا، به جهت آشنایی با روش ائمه در برخورد با آیات قرآن، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

1. روایت نخست صادر از امام مجتبی علیه السلام می‌باشد که ایشان در مورد تعارض دو اقرار سخن گفته‌اند؛ چراکه همان‌طور که بیان شد، علاوه بر شخص دومی که دوان دوان به صحنه قصاص رسید، شخص اول نیز که در خرابه دستگیر شد، اقرار به قتل کرده بود. این‌که امام فرموده‌اند که این شخص دوم، اگر قاتل باشد، در واقع یک نفر را زنده کرده است، از باب این است که اقرار را به تعارض انداخته و اگر اقرار نمی‌کرد دیگری را قصاص می‌کردند. بنابراین به اصطلاح فقهی، امام می‌فرمایند که این مورد از موارد تعارض اقرارین است و در آن، علی‌رغم وجود علم اجمالی، هیچ‌کدام از طرفین به عنوان قاتل ثابت نمی‌شود. البته بسیاری از علما چنین فتوا نداده و حکم به تخییر ولی دم نموده‌اند. جهت تفصیل بیشتر راجع به این بحث، می‌توانید به مقاله‌ای از اینجانب که مفروض آن، تعارض بینتین بوده و به تعارض اقرارین هم اشاره‌ای نموده، مراجعه نمایید.

2. امام هادی علیه السلام در مورد کسی از اهل کتاب که با زن مسلمانی فجور کرده، فرمودند اسلام او کارساز نیست. این جا است که وقتی که اصحاب خریج ثقیفه را که یحیی بن اکثم و ... باشند، با اصحاب خریج مدرسه اهل بیت علیهم السلام، مقایسه می‌کنیم، به فرط تفاوت میان آن‌ها واقف می‌گردیم؛ چراکه، یحیی بن اکثم قاضی القضاة جهان پهناور آن زمان بود و هیچ‌کس با او قابل قیاس نبود؛ ولی ببینید این آدم آن‌گاه که در مقابل استدلال امام قرار می‌گیرد، چه واکنشی از خود نشان می‌دهد. این‌ها از بزرگان اهل تسنن بودند که سطح آگاهی‌شان در این حد بود.

علی ای حال، این حدیث امام هادی علیه السلام، از باب توسعه در مصداق است؛ یعنی منظور از «بأسنا» در آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا» فقط عذاب عمومی، مانند آنچه که بر قوم عاد و ثمود و ... گذشت، نمی‌باشد؛ بلکه مواردی را که عذاب غیرهمگانی باشد نیز از باب توسعه در مصداق، در بر می‌گیرد.

الحمد لله رب العالمین